

ریشه‌های ملی و فرهنگی من و شما

نگهبانان آتش

قسمت دوم

محمدصادق فدایی فرد



است. دو نسخه خطی از این کتاب در حال حاضر موجود است که احتمال می‌رود هر دو نسخه که فاقد تاریخ کتابت و نام نویسنده هستند، در اوایل قرن پانزدهم یا شانزدهم میلادی از روی نسخه قدیمی‌تر دیگری استنساخ شده باشد که یکی از آنها در کتابخانه‌ای در آلمان نگهداری می‌شود که در اوایل قرن نوزدهم میلادی توسط یک آلمانی به نام «دیتس» کشف شد و نسخه‌ای دیگر، در کتابخانه واتیکان موجود است که در سال ۱۹۵۰ توسط یک ایتالیایی معرفی و به صورت ناقص منتشر گردید. پروفیسور «بارتولد» که زمان بسیاری برای ترجمه این کتاب به زبان روسی صرف کرده است، زمان تألیف این کتاب را قرن نهم هجری می‌داند و با توجه به اسامی اماکن و اقوام نام برده شده، محل نگارش آن را خطه آذربایجان می‌داند.

کتاب «دده قورقود»، تلفیقی از نظم و نثر و گویای بسیاری از سنت‌هاست. این کتاب اثر بسیار زیادی بر ادبیات شفاهی و داستان سرایی آذربایجان داشته است. «دده قور قود» خود شاید قدیمی‌ترین عاشیقی باشد که ما می‌شناسیم. این کتاب شامل «دستان»‌های مختلفی در ۱۲ «بی» است که احتمال می‌رود بقایای یک اثر بزرگ حماسی باشد، چرا که داستان‌های این کتاب تماماً حماسی و غنایی است و برخی از آنها مضمون عاشقانه دارد. داستان

هم هنر رزم می‌دانسته‌اند و هم هنر بزم. رزم آنان هم رزم فیزیکی بود و هم رزم فرهنگی. جنگ‌افزار آنان در رزم فرهنگی، سازی بود که در آغوش می‌گرفتند و می‌نواختند. سازی که در میان عامه مردم، با نام «ساز» می‌شناسندش، اما نامی جدای از آن دارد. نام حقیقی این یار دیرین هم آغوش عاشیق‌ها، «قوپوز» است. البته قوپوز، ارثی است از اوزان‌ها برای عاشیق‌ها. این ساز، قوپوز، در میان مردم از تقدس خاصی برخوردار بوده است. تاحدی که اگر در جنگی، دست یکی از افراد دشمن، قوپوز می‌دیدند، از کشتن او امتناع می‌کردند.

تاریخ تولد قوپوز معلوم نیست، اما آنچه مشخص است این است که همچون همه سازها در گذر زمان دچار یکسری تغییرات شده است. در برهه‌ای از زمان، به سازی که عاشیق‌ها دست می‌گرفته‌اند، «چگور» گفته می‌شده است. اما نمی‌دانیم که این چگور، همان قوپوز است یا متفاوت از آن است. منظور از تغییرات، مسائلی اعم از اینکه گفته می‌شود تا زمان حکومت عثمانی قوپوز فاقد دستان (پرده) بوده است و اینکه تعداد سیم‌های آن تغییر کرده و بر اثر بیشتر و گاه کمتر شده است و اینکه سیم‌های روکش دار به این ساز اضافه شده است.

نام قوپوز، در قدیمی‌ترین منبع مکتوب ادبیات عاشیق‌ها، که کتابی است به نام «دده قور قود» آمده

در این شماره در مورد عاشیق‌ها، انگیزه‌ها و خاستگاهشان و مهم‌تر از همه دلایل سکوت‌شان سخن می‌گوییم.

عاشیق‌ها در حقیقت پرچمداران غنی‌ترین نمونه ادبیات و فرهنگ شفاهی ما هستند. قدمت عاشیق‌ها و هنر آنها بسیار زیاد است. در موزه ایران باستان و موزه لوور پاریس در قسمت ایران باستان، مجسمه‌هایی از مردانی ایستاده وجود دارد که ساز خود را روی سینه نگهداشته‌اند و نشانه‌هایی از وجود آنها به حدود ۶۰۰۰ سال پیش باز می‌گردد.

در دوران باستان، اوزان‌ها و گوسان‌ها، که اجداد عاشیق‌های امروز هستند، در بین مردم و حاکمان وقت، احترام زیاد و جایگاه بلندپایه‌ای داشتند. درباره پیشینه گوسان‌ها و اوزان‌ها سند مکتوب و محکمی در دست نیست. از نظر لغوی، اوزان را بعضی سخنور و بسیارگو معنی کرده‌اند و برخی او را شاعری چیره‌دست و آگاه معنی کرده‌اند که اشعاری ۳ یا حتی ۴ قافیه‌ای می‌سراید. او هنرمندی است که نظم را با نثر، آواز را با موسیقی، و جان را با جسم پیوند می‌دهد. اوزان‌ها و گوسان‌ها، همانانند که در زبان فارسی، به سان خنیاگر از آنان یاد می‌کنند. خنیاگر، شاعری است که داستان سرایی، آوازخوانی، نوازندگی و آهنگ سازی می‌داند. فقط با این تفاوت که اوزان‌های باستان، برخی به فراخور زمان، چهره‌های جنگاور و پهلووانانه داشته‌اند.



بزند. عاشیق باید به مقام عاشیقی برسد. اینطور نیست که هر کس اراده کرد، ردای بلند پوشد و کلاه پشمین بر سر کند و قوپوز به دست، بشود «عاشیق». در اعتقادات مردم این سرزمین است که عاشیق از عالم غیب مورد حمایت است. اشعاری که بر زبانش جاری می‌شود، آن چیزی است که در جام وجودش می‌ریزند و او بی کم و کاست بر دیگران عرضه می‌کند. استعداد بداهه‌پردازی و بداهه‌نوازی عاشیق‌ها از دیگر عنایات عالم غیب است به آنها کرم می‌شود. قوپوز این یار دیرین، این اوزان دیروز و عاشیق امروز، کاسه‌ای بزرگ دارد

در حقیقت داستان بلندی است از ماجراهای زندگی قهرمانان مختلف. غالب این اثر حول قهرمانی و دلاوری‌های قوم آغوز می‌باشد. به بیان آداب و سنن و ارزش‌های این قوم پرداخته است. قومی که چادر نشینند و دلاوری و شرافت را برتر از هر افتخاری می‌دانند. جوانان این قوم تا در میدان رزم، خودی نشان ندهند، نامدار نمی‌شوند. این قوم که به خانواده و بزرگ خاندان بسیار وابسته و وفادار هستند، برای حفظ و گسترش اسلام، جهاد می‌کنند. (در عین اینکه سنت‌های بسیار قدیمی قوم خود را که مربوط به زمان شمنی مذهب بودن ترک زبانان است، حفظ می‌کنند.) این کتاب گنجینه‌ای است که اثر بسیار زیادی بر فرهنگ منطقه به واسطه وجود عاشیق‌ها گذاشته است.

دیگر منبعی که می‌توان به آن استناد کرد، افسانه کوراولغو است. این کتاب سال‌ها پس از «دده قورقود» به نگارش در آمده است، اما تقریباً می‌توان گفت که اسلوب و الگوی کلی آن بر گرفته از کتاب «دده قورقود» است. یعنی می‌توان به این نتیجه رسید که عاشیق‌های کوراولغوپرداز با شیوه داستان‌پردازی اوزان‌های خالق اثر «دده قورقود» کاملاً آشنا بوده‌اند. در هر دو کتاب قهرمانان، جریانات مختلفی دارند. هر کجا که پهلوانی به در بسته می‌خورد و راه به جایی نمی‌برد، «دده قورقود» و یا «کوراولغو»، هر کدام در کتاب خود، به داد آنها رسیده و گره از کار آنها می‌کشایند. با این تفاوت که «دده قورقود»، خود یک اوزان است و «کوراولغو» از نظر تاریخی و زمانی، از فرزندان او به حساب می‌آید. این اوزان کهن گویا در قرن دوم می‌زیسته است. در زبان آذری «دده» به معنی پدر یا پدر بزرگ است، اما در عین حال صفتی است برای مردان مقدس و پاک که به روشنگری و زنده کردن روح انسانی و برانگیختن حس آزادی خواهانه در بین مردم می‌پرداخته‌اند.

آمیختگی عجیب آداب و رسوم آئینی مردم این سرزمین با موسیقی، جلوه‌ای خاص و زیبا به آنها داده است. پیوند دنیای درون با رمز و راز موسیقی عاشیقی بی‌دلیل و بی‌ریشه نیست. این موسیقی، مرکب سخن است. کلام و نیروی کلام را بهتر و با کیفیت‌تری به سر منزل مقصود می‌رساند. شعور جاری در شعر را در جان شنونده به جریان می‌اندازد. موسیقی مانع از برداشت‌های غلط در لحن گفتار می‌شود. چون موسیقی، خود حاکم بر فضا است. موسیقی غالب بر قلب شنونده است. این عاشیق است که موسیقی متناسب با بخشی از داستان را انتخاب کرده و می‌نوازد. اوست که هزاران هزار داستان را در سینه خود از حفظ دارد. این از اولین شرط‌های نائل آمدن به مقام عاشیقی است. عاشیق همچون سالک باید در این راه زحمت و ریاضت بکشد و نفس خود را لگام تربیت

دو داق دیمز را طوری اجرا می‌کنند که در سرتاسر آن لب‌ها به هم نخورد.

از داستان‌های عاشیقی می‌توان به افسانه دده قورقود، کوراولغو، اصلی و کرم، طاهر میرزا و امیر ارسلان اشاره کرد.

اما چند نام از نام‌های این مرزبانان فرهنگ و سنت‌های بومی‌مان را بدانیم خالی از لطف نیست. بزرگانی چون عاشیق قربانی (که او را قوربانی می‌خوانند)، عاشیق عباس، ساری عاشیق، عاشیق خسته قاسم و عاشیق پرآوازه عصر حاضر، حضرت استاد عاشیق حسن اسکندری.

هر آنچه که از این گنج‌های بی‌مثال بخواهیم بگوییم تمامی ندارد، اما جوهر قلم را حد و پایانی است.

اما اگر کمی هم از درد دل‌ها بگوییم شاید بد نباشد.

اینکه چه شد که در سال‌های اخیر جایگاه این خنیاگران تا سر حد مطرب بودن تنزل داده شد؟ چه شد که عاشیق‌ها همچون مولایشان خانه‌نشینی و کنج عزلت گزیدند؟

چه شد که ایران یکبار برای ثبت موسیقی «عاشیق لار» در کنوانسیون شاهکارهای فرهنگ شفاهی بشری در یونسکو پرونده‌ای را آماده کرد اما اقدامی درباره آن صورت نگرفت؟

و از همه اسف بارتر !!! چه شد که موسیقی عاشیق لار در اجلاس میراث ناملموس یونسکو به نام جمهوری آذربایجان در فهرست جهانی به ثبت رسید ???

در هر حال، این زنجیره کهن، هرگز از هم گسیخته نخواهد شد. هرگاه چشمان نگاهبانان دروازه‌های ملل، بسته شد و از نگاهبانی باز ایستاد، بدانیم که عاشیق‌ها نیز از ما گسسته‌اند و خود نیز همچون «دده قورقود» به افسانه‌ها پیوسته‌اند.